**تحقق وعده الهی در باره حضرت یوسف**

اينجا بود كه كلمه الهى و وعده او كه بزودى يوسف و برادرش را بلند و ساير فرزندان يعقوب را بخاطر ظلمشان خوار مى‏كند تمام شد، و بهمين جهت يوسف بدون درنگ در پاسخ‏شان گفت: هيچ يادتان هست كه با يوسف و برادرش چه كرديد؟ و با اين عبارت خود را معرفى كرد، و اگر بخاطر آن وعده الهى نبود ممكن بود خيلى جلوتر از اين بوسيله نامه و يا پيغام، پدر و برادران را از جايگاه خود خبر دهد و به ايشان خبر دهد كه من در مصر هستم، و ليكن در همه اين مدت كه مدت كمى هم نبود چنين كارى را نكرد، چون خداى سبحان خواسته بود روزى برادران حسود او را در برابر او و برادر محسودش در موقف ذلت و مسكنت قرار داده و او را در برابر ايشان بر سرير سلطنت و اريكه قدرت قرار دهد.

" قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ".

يوسف برادران را به خطابى مخاطب ساخت كه معمولا يك فرد مجرم و خطاكار را با آن مخاطب مى‏سازند و با اينكه مى‏دانند مخاطب چه كرده مى‏گويند: هيچ مى‏دانى؟ و يا هيچ يادت هست؟ و يا هيچ مى‏فهمى كه چه كردى؟ و امثال اينها، چيزى كه هست يوسف (ع) دنبال اين خطاب، جمله‏اى را آورد كه بوسيله آن راه عذرى به مخاطب ياد دهد و به او تلقين كند كه در جوابش چه بگويد، و به چه عذرى متعذر شود، و آن اين بود كه گفت:" إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ".

ترجمه تفسير الميزان، ج‏11، ص: 323

بنا بر اين جمله‏" هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ" تنها يادآورى اعمال زشت ايشان است بدون اينكه خواسته باشد توبيخ و يا مؤاخذه‏اى كرده باشد تا منت و احسانى را كه خدا به او و برادرش كرده خاطرنشان سازد، و اين از فتوت و جوانمردى‏هاى عجيبى است كه از يوسف سرزد، و راستى چه فتوت عجيبى.

" قالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا ...".

در جايى جمله استفهاميه را با ابزار تاكيد مؤكد مى‏كنند كه دخالت كند بر اينكه شواهد قطعى همه بر تحقق مضمون جمله شهادت مى‏دهند، و اگر جمله، استفهاميه آمده بمنظور اين است كه مخاطب خودش هم اعتراف كند، و گرنه گوينده نسبت به مضمون، يقين دارد.

در آيه مورد بحث هم، شواهد قطعى همه دلالت مى‏كرد بر اينكه عزيز مصر همان برادرشان يوسف است، و لذا در سؤالشان ابزار تاكيد يعنى" ان" و" لام" و" ضمير فصل" بكار برده گفتند" إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ"؟ يوسف هم در جوابشان فرمود" أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي" در اينجا برادر خود را هم ضميمه خود كرد، و با اينكه در باره برادرش سؤالى نكرده بودند، و بعلاوه اصلا نسبت به او جاهل نبودند فرمود خداوند بر ما منت نهاد، و نفرمود بر من منت نهاد، با اينكه هم منت خداى را به ايشان بفهماند و هم بفهماند كه ما همان دو تن برادرى بوديم كه مورد حسد شما قرار داشتيم، و لذا فرمود" قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا".

آن گاه سبب اين منت الهى را كه بر حسب ظاهر موجب آن گرديد بيان نموده فرمود:

" إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ" و اين جمله، هم بيان علت است و هم خود دعوت برادران است بسوى احسان.

" قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنا وَ إِنْ كُنَّا لَخاطِئِينَ".

كلمه" آثرك" از ايثار است، كه به معناى برترى دادن و برگزيدن است. و" خطاء"، ضد صواب و خاطى و مخطى از خطا خطا و أخطأ إخطاء به يك معنا است، و معناى آيه واضح است كه برادران اعتراف به خطاكارى خود نموده و نيز اعتراف مى‏كنند كه خداوند او را بر ايشان برترى بخشيده است.[[1]](#footnote-1)

1. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش، **ج‏11    322**. [↑](#footnote-ref-1)